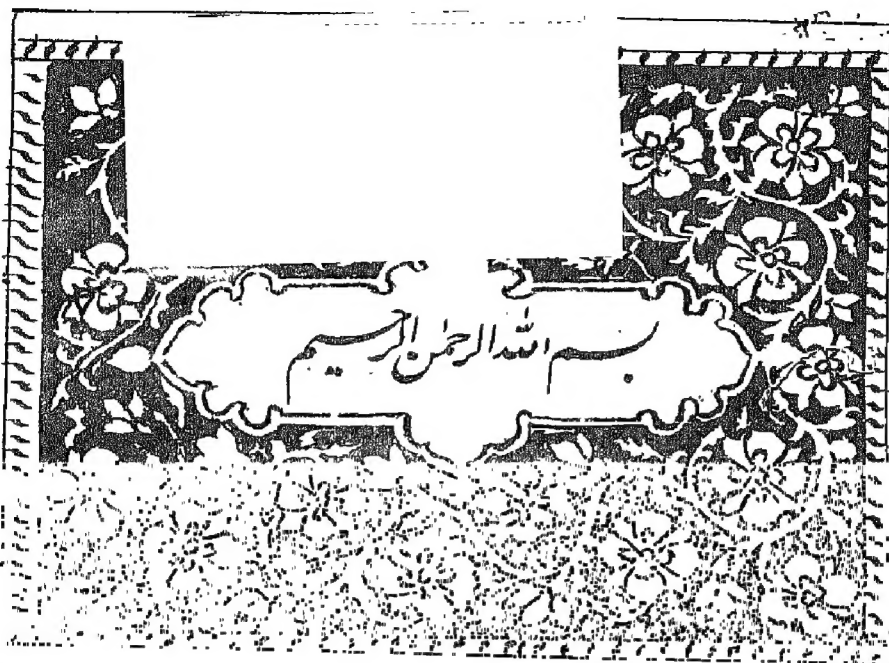


وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
۱۲ ۵۶

در مطبع مصطفیٰ طبع شد



مُحَمَّدٌ عَلَى مَا جَعَلَنِي الصَّلَاةَ قُرَّةَ عَيْنٍ خَالِصِينَ * وَنُصِّلَ عَلَى مَنْ حَرَّمَ
 الْمُرُورَ بَيْنَ أَيْدِي الرَّاكِعِينَ * وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ وَجَّهَهُمْ مَطَالِعُ شَمْسِ الْحَقِّ
 وَبُذُورِ الْيَقِينِ * وَصَحَابِهِ الَّذِينَ يَهْمُ شَاعِ نَصَبِ الشُّرَّةِ أَمَامَ الْمُصَلِّينِ *
 أَمَا تَعْبُدُنِي كَوَيْدِ بَشَرِهِ ضَعِيفٍ مَقْصُومٍ بِبَطِيفِ تَرَابٍ عَلَى عَفَا عَيْنِي
 كَمَا رَوَايَاتُ أَيْنَ رَسَالَةِ الْعَجَبِ * وَوَعْيَا لَكَ عَرَبِيًّا بِأَزْكَى كُتُبِ صَحِيحِ هَدَايَتِي *
 مَصَابِيحِ * وَمَرْفَاقَاتِ الْمَفَاتِيحِ * بِشَرْحِ مَشْكُوتِ الْمَصَابِيحِ * وَبِشَرْحِ صَحِيحِ مَسْأَلَتِي *
 أَمَامَ نَوَاسِي * وَبِتَرْجُمَةِ مَشْكُوتِ سَفَرِ السَّعَادَاتِ * بِتَرْصِيفِ مَحَقِّقِ دِلَالَتِي *
 وَبِدَلَالَتِي * وَبِتَرْجُمَةِ دَلَالَتِي * وَبِدَلَالَتِي * وَبِشَرْحِ وَقَائِدِ حَوَاشِي * أَنْ مِثْلَ خَيْرَةِ
 الْعَصْنِ وَغُلُوبِ وَدَوْلَتِ أَبَادِي * بِشَرْحِ مَحَقِّقِ وَقَائِدِ مَا تَزْجَاهُ جَامِعِ الرُّمُوزِ

والیاس دشمنی و بر جندی و شرح تصنیف ملا علی قاری و ترجمه سید
 و بحر الرائق و در مختار و مفتاح الصلوة و مالا یبده منه و منتهی المصلی
 و سرالطیلام و کافی شرح وافی و غنیة المستملی شرح منتهی المصلی و فتاوی
 عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابوالبرکات
 سره و فتاوی عالمگیری و فتاوی قاضی خان و سراجی و صغیر و غیره
 من الدفاتر المعبره و الاسفار المعتمدة استخراج کرده و مسائل متعلقه و
 انچه پیش از این در دسترس نباشیده است تمام و استیفا علی علم در آن رساله تطبیق نموده
 و نیز در کتاب در باب استطاب یکایک بهمان به مقتضای اهل ایمان به نافع
 زمان به حاتم دوران به قائم زمان امام به مرآت خواص به رافع الواسی
 شریعت به قانع بنیاد و بدعت به نقاد و جامع طریقت به کاشفات اسرار حقیقت
 مشیرو تائین سیاست به متمدن بر این ریاست به منشور عدالت به یاد
 منابع نبات به محیط دائرة کمال به قطب فلک جلال به ماحی غیظان به
 مروج تقوی و انصاف به مضاعف کنوز دقائق به کاشف رموز حقائق به مونس
 اساس سیاست مدنی به قاطع عروق مجن و فتن به رافع تاج دانشوری
 ناصب علم خنوری به فلک فتخار و سمیت به کوه وقار و شهبانت به
 کیخسرو منش به جیس دانش به گوهر بحر سیادت به سر و کار اسعاد
 علوم فلسفه از اقبالش سرافرا به فنون فصاحت به روش مهارت به خزان



مُحَمَّدٌ عَلَى جَبَلٍ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يُعْمِدُ الْخَارِشِينَ وَوَضَعِي عَلَى مَنْ حَرَّمَ
 الْمُرُورَ بَيْنَ أَيْدِي الرَّاكِعِينَ وَوَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ وَجَّهَهُمْ مَطَالِعُ شَمْسِ الْوَسْطَى
 وَبَدْرُ الْيَقِينِ وَوَحَّاهُ الْفَرِيقَيْنِ مِمَّ شَاعَ نَصَبُ الشُّرَةِ أَمَامَ الْمُصَلِّينَ
 أَمَا نَعْبُدِي كَوَيْدِي سَدَّهْ ضَعِيفٌ مَعْتَصِمٌ بِرَبِّهِ لَطِيفٌ تَرَابٌ عَلَى عَفَا عَيْنِي
 كَرَوَايَاتِ أَيْنَ رَسَالَةِ الْعَجِيبِ وَوَعَجَّاهُ غَرِيبٌ بِأَزْكَى كَتَبِ صَبِيحِ هَاتِرِ زَرْجِ
 مَصْبَاحِ مَرَقَاتِ الْمَفَاتِيحِ وَوَضَعِي شَكْوَةَ الْمَصَابِيحِ وَوَضَعِي مَسْأَلَةَ تَضْيِيفِ
 أَمَامِ نَوَاسِي وَوَضَعِي تَرْجَمَةَ شَكْوَةِ وَوَضَعِي مَسْأَلَةَ تَرْصِيفِ مَحْقُوقِ دِلَوِي
 وَوَضَعِي تَرْجَمَةَ مَدَائِدِ وَوَضَعِي مَدَائِدِ وَوَضَعِي مَدَائِدِ وَوَضَعِي مَدَائِدِ
 الْعَقْبَى وَوَضَعِي مَدَائِدِ وَوَضَعِي مَدَائِدِ وَوَضَعِي مَدَائِدِ

والیاس دشمنی و برجندی و شرح تصنیف ملا علی قاری و ترجمه صحیح بخاری
 و بحر الرائق و در مختار و مفتاح الصلوة و ما لا یذکر منه و منیة المصلی
 و منالک سلام و کافی شرح وافی و غنیة المستمل شرح منیة المصلی و وقایع
 عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابوالبرکات قدس
 سره و قفاوسی عالمگیری و قفاوسی قاضی خان و سراجی و صغیر جمعی غیره
 من الدفاتر المعبره و الاسفار المعتمدة استخراج کردم و مسائل متعلقه و
 انبیا و ائمه و اهل بیت علیهم السلام و استیفاء علم دوران رساله تطهیر نمودم
 و دیگر کتاب در باب استطاب یکایک بهمان به مفتی دای اهل ایمان به دافع
 زمان به حاتم دوران به فائز نام امام به مرتبی خواص و عوام به رافع لواهی
 شریعت به قانع بنیاد و دعوت به نقاد و جواهر طریقت به کشف اسرار حقیقت
 مستند قوانین سیاست به محمد براین ریاست به نشر منشور عدالت به داد
 بنا بر سیاست به محیط و اثره کمال به قطب فلک جلال به ماحی عنفات به
 مروج تقوی و انصاف به مفتاح کنوز و دقائق به کاشف رموز حقائق به موسی
 اساس سیاست مدن به قاطع عروق و محن و رفش به رافع تاج دانشوری
 ناصب علم خنوری به فلک فجار و همت به کوه و قار و شهباز به
 کیخسرو منش و جیس دانش به گوهر بحر سیاست به سر و کلر اسعاد
 علوم فلسفه از اقبالش سرفراز به فنون فصاحت به دانش ممتاز به خراسان

تشیع: کل سببان تواریع به منبع صفات پسندیده به مجمع آیات برگزیده
 معدن حلم و حیا به مخزن علم و فایده که از میدان معرفت فارسی مضارقت
 مزین بزبور فضائل به معرفتی از لوث زائل به ارسطو و سهروردی
 تبحر و لبای دشمنان از آتش خشم اوسوزان به فکرهای اوکیا از وکاوش
 حیران به اجل عظماء به اعظم بهمان مصد جمال به منظر کمال به حساب دای
 صائب به مالک و بن ثاقب به مورد انظار علوم لاموتی به مطرح انوار
 فیوض ملکوتی به مطلع خورشید براعت به منهل آثار جلالت
 موجد بدیع و معانی به بلبل باغ مکتوباتی به طبیعتش دریا ییست مخلوق
 عوارف و همیش خزان است مخزون بدر زوارف نقاد و دوامان
 برکات صفوه خاندان و قوسی الدجیات به مخترع مراتب عوالم
 شیخ سنده علی سنده علی صاحبان و معابد منور عیان به جو مبارک
 علی الهد و ام شرف با و وحی بجانه جل شانه لوح محفوظ خاطر اشرفش را
 انجمنه در عین و معرفت عکس انوار لاریبی گرداناد و لایزال است
 جلالت مشرقه و غصون افصاله مبرقه و ما برجت بدور شوکت لامعه
 و کواکب حشمت طالعته محلی و مزین گردیدم به نوا و تمیثها بالترتیب
 بمسائل المرو و امام المصطفی و لقیثها بالتوشیحات پسندیده بمسائل المرو
 فلعلها تحت فی خیر القبول به فهو قصاری الکامول به و اما المقصود

تسوكلاً على الرب المعبود
مرشد اول

برارباب فطانت واصحاب رزانت ستور نما مذ که تفاق دارند علما ائمه
 گذشتن از پیش مصطفی مکرره تحریمی است و گذرنده کنه کار میشود زیرا که در
 صحیحین بروایت ابو جهم رضی الله عنه باینه ثبوت رسیده که فرمود
 رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم اگر بداند که روزه از پیش مصطفی لازم
 می آید چه می گوید از کما بهر آنکه باشد استخوان او تا چهل مبرز گذشتن او در روز
 مصطفی ابو النضر گوید که مرا معلوم نیست که ابو جهم از چهل چه اراده کرده چهل روز
 یا چهل ماه یا چهل سال فی غنیة المستملی شرح منیه المصلی و کیره المروین بدی
 المصلی ثانی الصحیحین من حدیث ابی النضر عن سیرین سجیدان زید بن خالد
 ارسله لعل ابی جهم یسئله ماذا سمع من النبی صلی الله علیه وسلم فی المنازعات
 فی المصلی فقال ابو جهم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو تعلم المأربین
 فی المصلی ماذا علیه لکان ان یقصد الیمن خبراً له من ان یمر به یقال
 ابو النضر لا ادری قال اربعین او یا اوشهر او سنة و فی البحر الرائق
 الکرامه تحریمه لتقصیر جهم بالاثم و هو المراد بقولهم وان اثم ای وان اثم المأربین
 بدیه لکن از روایت بزار رحمه الله علیه تعین چهل سال استفاد می شود که
 فی الدرر النخار و نیز مؤید او سبب آنجه تواتر است از طحطافی نقل کرده که مراد

چهل سال است نه چهل روز و چهل ماه تفصیلش آنکه طحاوی در کتاب مشکی الایمان
 از حدیث ابن حبان و ابن ماجه که از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت
 کردند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اگر بدانم یکی از شما آنچه مرا درست
 از کناه و در گذشتن و می پشیمان برادر مسلمان در نماز برآید نه باشد استناد
 او صحیح است بهتر از گامیکه بنده استدلال کرده بر آنکه مراد در حدیث
 ابو جهم چهل سال است چرا که حدیث ابوهریره مشکی است برو عید
 به نسبت حدیث ابو جهم و حدیثی که مشکی بر زیاده و عیب باشد بحسب
 رتبه متاخر می باشد از حدیثی که محتوی برو عید قبل باشد فثبت انما یقام
 و ابن حجر عسقلانی ذکر نموده که حدیث ابوهریره مشکی است بآنکه اطلاق
 اربعین بهمت مبالغه است نه برای تخصیص عدد و معین بگذارد فی مرتبه المصاح
 شرح مشکوٰۃ المصابیح بالجمله از احادیث صحیح و آثار معتبره تهدید
 و وعید در حق کسیکه پیش مصلی بگذرد با ثبات رسیده خانه
 از کتب الاحبار رضی الله تعالی عنه روایت است که گفت اگر بدانم که زنی
 از پیش مصلی آنچه بر اوست از کناه برآید نه باشد فرموده شدن او
 در زمین بهتر از گذشتن او و بروی مصلی فی مشکوٰۃ عن کعب الاحبار
 قال لو علم المؤمنین بحال المصلی ما ذاع علیه لكان ان خفيته خير له من ان یمرین
 به

برتبعان شریعت غرا و طریقت بیضا محجب میا و که کهنار شدن عاقلیکه
 پیش مصلی بگذرد و در صورتی است که مقابل مصلی ستره یا ستون
 یا درخت یا آدمی یا مانند آن نباشد و در موضع سجود و بی بگذرد و یا
 ستره و مصلی بگذرد و الا گذرند آثم بخوابیدن در وقتی الوقایه و یا
 ان مرقی سجده علی الارض بلا حائل و فی غنیمه المستحلی شرح معنی
 و هذا اذا لم یکن عنده ای عن المصلی حائل نحو الشتره و الاسطوانه
 او نحو ایله و آدمی او دیوانه او غیر ذلک و قال الدولت آبادی
 فی حاشیه علی شرح الوقایه ان کان بین المصلی و الما حائل من
 اسطوانه او انسان لایکراهه المرور و محقق دلبوی قدس سره در شرح
 ایضا و در جوابه که فقها گفتند ان ذکر مصلی ضروری دارد و گذرند بی
 ضرورت از پیش او بگذرد حکم این است که تذکر است یعنی که غنیمه عا
 است و حکم شیطان دارد و اگر مصلی ضروری نیست و بی ضرورت بگذرد
 نماز محرم آمده نماز می کند آثم بر او است نه بگذرند و اگر هر دو بی ضرورت
 کردند آثم بر هر دو است و اگر هر دو را ضرورت است از هر دو ساقط می شود
 و الله اعلم انتهى و در اینجا مسئله است عجب بیانش آنکه مردم نماز
 بجاعت می کنند و در صف جای خالی است و شخصی آمده آن جای خالی را
 گذاشته در مقام دیگر ایستاده و شریک جماعت گردید در صورتی که

فیه
 تسبیح

شخصی دیگر در آید پس اعدا جائز است که از پیش آن شخص گذشته در جای خالی
رسیده نماز بجاعت بکند و از پیش او رکعت کار نخواهد شد فی غنیه استی
شرح منیه المصلی ناقلا عن الفتیه قام فی آخر لصف من المصلی و منه و من
الصفوف مواضع خالیة قلل داخل ان یتر من یدیه یصل الصفوف لانه
استطرح حرمه نفسیه فلا یأثم المارتین بدیه

شرح سوم

بدانکه اگر پیش مصلی ستره نباشد و کسی خواهد که از پیش وی بگذرد و یا
باشد و کسی خواهد که از اندرون ستره گذر کند پس باید که مصلی ستره را
رفع کند زیرا چه در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله تعالی عنه مرویست
که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون بگذارد نماز کلماتی است که ستره
پس خواست یکی که بگذرد از پیش وی یعنی میان مصلی و ستره باید که رفع
کند آنرا و اگر وی ایا کند یعنی من دفع نکرد و خواهد که البته بگذرد باید که بگوید
کند او را و در بعضی روایات آمده که قتل کند او را که وحشی شیطان است
یعنی کار شیطان میکند چه مصلی را و نشویش انداختن و بریشان خاطر نمودن
و قطع خشوع کردن از افعال شیطان است یا مراد شیطان انفس است چه
شیطان بر جن و انس مرد و اطلاق می یابد و مرسوم شمر بر شیاطین
انفس که مراد بمقاتله دفع کردن او نیست بقتل و حتی به حقیقت قتل کرد

و مانند زمان یوسف اند و مانند زمان داود و زمان اویس علیهم السلام
 و مانند زمان کرسف اند و صحابه از حضرت سرور کائنات علیه التسلیم
 عرض کردند که کرسف کدام کس است پس فرمود آنحضرت کرسف نام عیسی است
 که سی سال بر کثاره و ریاء و عبادت حق عزوجل مشغول ماند و صائم
 الدهر و قائم اللیل بود و از اتفاقات برزنی عاقل شده همه عبادت
 پس شیت انداخته سرحد کفر رسید و باز از لطف او تعالی توفیق توبه
 حاصل نموده ثمار کفایت توجه حسن بجا آورده مقبول در کلاهی که کرم
 و ولواحی برای دفع کردن کذره طریق سیوم نیز مذکور نموده و بیان
 آنکه اگر کسی اراده مرور از پیش مصلی نماید و مصلی نماز جمعی میگیرد و پس
 مصلی آواز خود را در قرائت قرآن زیاده بلند کند تا آنکه انس مرور نماید
 فی سراج الظلام شرح در المبتدی المنطوم دیدر و بالاشاره کما فعل
 رسول الله صلی الله علیه وسلم بودی ام سلمه رضی الله تعالی عنهما کان لها
 ولدان من زوج آخر عمر و زینب و کان علیها صلوة و سلام یصلی قارا و
 عمران یمر قاشا الیه علیها الصلوة و السلام ان یقف فوقف و ارادت
 زینب ان تمر قاشا الیه علیها سلام ان تهنی فلم تقف فمرت فلما
 فرغ البنی صلی الله علیه وسلم من الصلوة قال من ناقصات الدین من
 ناقصات العقل من صاحبات یوسف انتهی و روی فی تفسیر

فی سورة النور ضیاً طویلاً قال منه ابن جواحب وادود و صواحب الیوم
 و صواحب یوسف علیهم السلام و صواحب کرسف قالوا یا رسول الله
 صلی الله علیه وسلم ومن کرسف فقال رجل کان یعب الله سجدة و
 علی سواحل البحر ثلثین عاماً بالصوم النهار و یقوم اللیل لا یفتر من صیام و
 لا قیام ثم کفر بالله العظیم من سب امرأة عشقها و ترک ما کان علیه
 من عبادة ربّه فذکر الله تعالی ما سلف منه فتاب علیه و فی البحر الرقیق
 اشارۃ بالید او بالراس او بالعن او بالسبح و زاد
 التوحید الخی ان یتکون برفع الصوت بقراءة القرآن و یتغنی ان یتکون محله
 فی الصلوة الجهریة و اگر اشارت و تبسّم مرد و بعل آرد پس این مکرره
 زیرا چنانکه ازان کفایت کند که فی البدایة و ختلاف کرده اند و گویند
 اگر که زنده باشد اشارت و تبسّم از مرد و باز نماید پس صلی اجابت است
 که بکفرین بدن او یا جگر او یا بزودن وی دفع کند یا نه مختار اکثر علما
 همین است که باین چیزها دفع نکند فی الکافی شرح الوافی ثم اذا اشار
 و تبسّم او جمع بینها و لم یمتنع الما عن المرو لا یزید علی ذلک و لا یقل
 بالمعاجزه علی مذنب علما شارح و من العلماء من اطلق للمصلی ان یأخذ
 بعض ثیابه او بعض بدنه و منهم من طلق ان یضربه ضرباً وجعاً و یولاه
 سلام الله محمدت بح در ترجمه صحیح بخاری تصحیح فرموده اند که علما گفته اند

یعنی کفایت سبحان الله

که جائز نیست مصلی را منشی کردن از مکان خود برای دفع کزنده و نه عمل کثیر
در مدافعت زیرا که آن تحت تربت و نماز از مرد پیش روی بلکه
بر کمر و اند او را که دور باشد با اشاره و تسبیح و جمع نمکند هر دو را و اگر
نزدیک رسد دفع کند او را با تسبیح و جوه که ممکن باشد و اگر باز
نگردد دفع کند استند از وقع اول و لیکن اگر دفع کند آنرا بخیزی که جائز نیست
و ناکاه گشته شود و بمیر و قصاص واجب نگردد بر مصلی و در وقتیکه
ست و اگر بگذرد از محل منع باز نگردد و اند او را که آن مرد ثانی است

أما والامام النعمانی فی شرحه سلم لعلاء عن القاضی عیاض رحمه الله ان
العلماء اتفقوا علی انه لا یجوز المنشی الیه من موضع لیردّه و انما یردّه لو یدّی
من موضع یمینا امر بالقوب من شترته و انما یردّه اذا کان یجوز منه
بالإشارة و لا تسبیح و لذلک اتفقوا علی انه اذا اعتزل یردّه لم یسیر
مروا ثانیاً الامارومی عن بعض السلف انه یردّه و ما قولکم
هذا آخر کلام القاضی و هو کلام نصیب و الذی قاله اصحابنا انه یردّه
اذا اراد المروءین یدیه او بینة و بین شترته باسهل الوجوه فان ابلی
فما شئت و ان ادعی الی قتله فلا شیء علیه کالصلی علیه لاختلافه
و ما له و قد اباح له التشریح مقامه و المقابلة لمباحة لاضمان فیها و طریقاً

پنج کزنده که مسطور شد مذکور مخصوص برای مردان اندوزن را باید که بر این
 کزنده دست بردست نهند باین طور که زین پشت انگشتها می دست
 راست برکف دست چپ و شیخ گفتن در حق زن مکروه است چاره او اینست
 بموجب فتنه می شود و قال مولانا علی القاری علیه رحمة الباری فی شرح مختصر
 الوقایة المرأة لا یزیر علی التبیح بل بالتصفیق لان صوتهما فتنه و کیفیة یقتضیان
 ان تضرب بطور اصابع الیمنی علی صفوی الکف الیسری و باید دانست
 که از ظاهر احادیث مستفاد می شود که هر چه در مصلی بگذرد آنرا دفع کند
 اگرچه بگذرد مجنون باشد یا کوک یا جانور و شیخ صاحب حرام
 مختار صاحب بحر الرائق آنست که افضل در حق مصلی آنکه کزنده را دفع نکند
 و امر می بخشد که در حدیث وارد شده برای بیان رخصت است و مختار و علی
 قاری رحمه الله علیه آنست که مصلی استحب آنکه کزنده را دفع نکند و بعضی قال
 بوجوب شده اند و مؤید او است آنچه شیخ اکبر قدس سره افاده فرمودند
 که مصلی دفع کند کزنده را بقدر طاقت خود و اگر دفع نکند آنرا پس مصلی
 که هنگام خوابش فی التوجات یدفعه ما استطاع فان لم یدفعه فاما مصلی
 ما نائم و صاحب شرح مصابیح تصریح کرده که اختلاف نموده اند و آنکه امر می
 کزنده که در قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم علیه مذکور است برای
 وجوب است یا استحب و اول مختار اکثر فقهاء است و باید میدانید آنرا

امام نووسی رحمه الله علیه در شرح صحیح مسلم تصریح نموده که زنی که مصلی
گذرنده را مستحب است و کسی عالم بوجوب او قائل نشده و مختار جمیع اصحاب
شافعی و حنابلان آن است که مصلی را واقع کردن گذرنده واجب نیست بلکه مستحب
فی البحر الرائق ترک الداء افضل لما فی البدائع و المنشاخ من قال ان الداء
بخصه و الافضل ان لا یدرء لانه لیس من اعمال الصلوة و الامر بالدرء علی
الرخصة كما لا یمیز قبل الاسودین انتهى

تشریح پنجم

بر نصف مزاجان و حقائق شناسان پوشیده ماند که جلالت و جلال
و آنکه گذشتن چیزی از پیش مصلی نماز را فاسد می کند یا نه مرسوم صحاب
طواهر است که از گذشتن زن و مردی مصلی نماز فاسد میشود و کذا فی ذخیره العقبی
حاشیه شرح الوقایه و نیز ذیل عراق از گذشتن کلب و زن و مردی
میشود و فی البنایه شرح البدایه عند اهل الطائفة عند الصلوة بمروءة المرأة من حیث
و فی الکافی عند اهل العراق عند بمروءة الکلب و المرأة و الحمار و امام احمد بن حنبل
رحمه الله تعالى فرموده که زن و رسک سیاه شک ندارم که قطع نماز می کند اما
و نفس من از گذشتن زن و خر پیش مصلی تردد می مست فی البنایه شرح البدایه
قال احمد و یقطع الصلوة الکلب الاسود و فی قلبی من الحمار و المرأة شیء و نیز ذیل
بن راهویه گذشتن کلب سیاه قاطع نماز نیست کذا قال الترمذی کذا فی شرح السعادة

یقطع صلوته الجار و الخمر و الیهودی و المجوسی و المرتد و تجزئی عنه صلا و
 بین یدیه علی قدقہ شجر یعنی نماز بکند و یکی از ششمانه سبوی ستره و ستره
 قطع میکند نماز او را گذاشتن جزو حوک و جهود و آتش پرست و زن و کفایت
 می کند از عدم قطع یعنی بطلان نماز نمی نماید هرگاه بگذرد آنها از پیش
 بمقدار یک سنک انداز یعنی بقاصد سه ذراع و انشاء الله تعالی جواب
 این هر دو حدیث در اخیر این تریخ بود یا خواهد شد فاقطره متفحصا و محار
 جمهور علما این است که باطل نمیکند نماز را هر چه و هر که از پیش منکر بگذرد و چه
 این چیزها که مذکور شدند و چه غیر آنها بگذارد فی ترجمه مشکوٰه و الاطین
 چیز میان ستره و میان صلی هم بگذرد و بگذارد فی معرفة المصابیح شرح مشکوٰه
 المصابیح و همین است مذنب امام اعظم و امام شافعی و امام مالک و جمهور فقها
 هم الله تعالی و همچنین مروی شده از امیر المومنین علی ابن ابیطالب و عثمان
 بن عفان رضی الله تعالی عنهما که آنی شرح المصابیح و ترجمه صحیح البخاری
 و متمسک جمہود و این باب چند حدیث اند اول حدیثی که در روایت
 غیر ترمذی وارد شده که فرمود ان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم لا یقطع
 الصلوٰة شیئاً و اذ یؤکوا ما استطعم فاما یوسیطان یعنی باطل نمیکند نماز را
 هیچ چیز ولیکن ناتوانید دفع کنید از هر که مرور کند زیرا که وی شیطان است
 و طبیعی روح افاده نموده که این حدیث را در معنی است یکی آنکه مراد شیء و دفع

ای شیطان
 عذقه شجر
 ستره
 قطع نماز
 فی ترجمه مشکوٰه
 الاطین
 ستره
 میان صلی
 هم بگذرد
 و بگذارد
 فی معرفة
 المصابیح
 شرح مشکوٰه
 المصابیح
 و همین است
 مذنب امام
 اعظم و امام
 شافعی و امام
 مالک و جمهور
 فقها هم الله
 تعالی و همچنین
 مروی شده از
 امیر المومنین
 علی ابن ابیطالب
 و عثمان بن
 عفان رضی الله
 تعالی عنهما که
 آنی شرح
 المصابیح و
 ترجمه صحیح
 البخاری و
 متمسک جمہود
 و این باب
 چند حدیث
 اند اول حدیثی
 که در روایت
 غیر ترمذی
 وارد شده که
 فرمود ان
 حضرت صلی
 الله علیه و
 آله وسلم لا
 یقطع الصلوٰة
 شیئاً و اذ
 یؤکوا ما
 استطعم
 فاما یوسیطان
 یعنی باطل
 نمیکند نماز
 را هیچ چیز
 ولیکن
 ناتوانید
 دفع کنید
 از هر که
 مرور کند
 زیرا که
 وی شیطان
 است و طبیعی
 روح افاده
 نموده که
 این حدیث
 را در معنی
 است یکی
 آنکه مراد
 شیء و دفع

یعنی قطع نمی کند و فاسد نمی گرداند نماز را دفع کردن شما آن کدزنده را پس
 دفع کنید بقدر استطاعت خود چه آنکه توانید و یکراست آنکه مراد بسوی مرور باشد
 یعنی گذشتن چیزی از پیش شما در نماز ضرری ندارد شما ندارو ولیکن با وجود آن قدر
 که توانید دفع کنید تا در حصول خشوع غللی واقع نشود و کدزنده از معصیت
 مصون ماند و باید دانست که حدیث مذکور مقتضی دو حکم است یکی دفع کردن
 کدزنده از پیش مصلی و تفضیلش در شرح سوم بیان کردیم غلطی که
 آنکه قطع نمی کند نماز را گذشتن چیزی از پیش مصلی دویم حدیث دیگر در مشکوٰۃ
 در حدیث عن الصبیحین بروایت ام المومنین عائشه صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ
 عنہما مذکور است قالت کانت البیضاء علی اللیل و
 انما معترضة بینة و بین القبلة کاعراض الجبازة کففت عایشه فبوءدینیه فی الحقیقه
 جعله و آله وسلم که نماز میخواند در وقت شب و من برهنه افتاده بودم میان
 آنحضرت و میان قبله همچو برهنه افتاد و جنازه یعنی تمام مقابل افتاده بودم
 نه در یک گوشه و مع هذا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نماز میخواند و در
 بعض روایات لفظ انما حاضر نیز و این حدیث صاف
 ظاهر است که پیش آمدن زن در نماز مبطل نماز نیست و این حجر مستحالی
 افتاده نموده که درین حدیث دلالت واضح است بر آنکه گذشتن زن
 از پیش مصلی نماز را فاسد نمیکند چرا که هیچ فرق نیست میان گذشتن زن

وینست
 حدیث دوم

صاف و لالت است بر آنکه سوار بر ماده خر پیش صفت نماز آمدن و ماده خرا
و در پیش صفوف سروا خون قاطع صلوة نیست و در ذکر آنان اشارت
با آنکه چون هر ماده خر مبطل نماز نشد پس هر روز نیز مفید نماز نخواهد
بگذاشتی ترجمه مشکوة و باید دانست که از بهیمنی منقول است که مراد از غیر
جدا آنکه در قول ابن عباس رضی الله تعالی عنهما واقع است غیر ستره
است و مؤید است روایت بزار باین لفظ و البنی صلی الله علیه و سلم لصلی
المکتوبه لبس شیئ ستره یعنی غیر خدا صلی الله علیه و سلم نماز فرض ادا می فرمود
و چون آن حضرت چیزی از قسم ستره نبود و نیز می آمد می دید آنرا آنچه شایع
طبی از مطهر نقل کرده که مقصود از قول ابن عباس غیر جدا غیر ستره است
و غرض ازین حدیث آن است که گذشتن رو بروی مصلی در صورت نبودن
ستره قاطع نماز نیست و در اینجا حدیثیست جواب طلب تقریرش آنکه از بی
جدا لازم نمی آید که هیچ چیز رو بروی آن حضرت صلی الله علیه و سلم نباشد
بغیر غیر جدا غیر ستره چگونه صحیح باشد جوایش آنکه خبر دادن ابن عباس
از رو بروی پیش مصلیان با وجه عدم حیلوله دیوار و انکار نکردن کسی
بر روی هر چند که مظنه انکار بود و لالت صریح دارد بر آنکه قبل ازین این چنین
امرا و شایسته بود پس اگر آنجا ستره دیگر سوای دیوار فرض کنند لازم
آید که اخبار ابن عباس را طاعتی کرده و مجروح کرده اند این جواب را باین طور

که لاطائل بودند اخبار ابن عباس بر تقدیر وجود ستره سوامی دیوار منسوخ
 چه جائز است که بر آن نقیضه اخبار ابن عباس از خود مشعر باشد بآنکه ستره
 امام بعینه ستره قوم است چنانچه امام نجاشی همین را فهمیده حدیث مذکور را
 بر بودن ستره سوامی دیوار حمل نموده لهذا شیخ ابن حجر عسقلانی گفته
 که نجاشی حمل نموده حدیث مذکور را بر عادت مالود که آنحضرت صلی الله علیه
 وسلم که در صحرا بدون ستره غازی می خواند لکن بر متفطن پوشیده است
 که ظاهر حدیث مذکور از بودن ستره در آنجا اشتباه دارد و لهذا اکثر شارحان
 غیر جدار را بر غیر ستره حمل کرده اند کما لا یخفی علی الفطن چهارم حدیثی که آورده
 و نسائی از فضل ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده قال انما یروى

حدیث چهارم

صلی الله علیه وسلم و نحن فی بادیه لبنا و معه عباس رضی فی صحراء البین من یوم
 ستره و حمارة لنا و کلمة تعثمان بن یدیه فما بالی بذک یفنی کفیه فضل
 ابن عباس که آمد ما را پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و حال آنکه بودیم ما در بادیه
 که بود ما را و همراه آنحضرت عباس بود پس نماز کرد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
 و در صحرا که پیش آنحضرت ستره از دیوار و درخت و عصا و جز آن نبود و ما ده
 خر و ما ده سگ که ما را بودند پیش آنحضرت در غازی بازی میکردند پس بآنکه
 آنحضرت بوی بد آنکه عرب را رسم است که از شهر بیرون آمید و در بادیه
 حین زنده منزل سازند و چند گاه آنجا بگذرند و مراجعت را با و میبین

خانه‌های ما آن روز چراغها نبودند گویا این اعتذار عاقلانه است از دراز کردن پاها
 خود در سجده گاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم اما دراز کردن وی پاها را
 بار دوم بعد از غزوة آنحضرت پس و جیش آنکه ام المومنین رضی الله تعالی عنهما
 بدان آن باشد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اینجا منتقل شده است پیرایه
 باشند و نیز محتمل است که منشاء او غلطی باشد که آدمی با در خواب غلبه می کند
 که از قبل و ازین حدیث صاف ظاهر است که مقابل شدن زن پیش مصلی با
 نماز نیست نو در ترجمه صحیح بخاری تصنیف مولانا سلام الله محدث رح میگوید
 که استفاد بمطوق این حدیث حکم زن خفته است پیش نماز و این دلالت نمی کند
 بر حکم مروج هر دو جنب در احکام شرعی برابر اند مگر آنکه خاص کند یکی را و پس
 هرگاه از ذکر چند احادیث بتوضیح این رساله پرداختیم الان بجزیره روانه می شویم
 فقیه تبری که حاصل میکنیم فی الهدایة و ان مرت امره بین یدی المصلی لم یقطع ^{المصلی}
 لقوله علیه السلام لا یقطع الصلوة مورشی یعنی اگر بگذرد زنی از پیش مصلی
 قطع نکند آن مصلی نماز را چرا که فرمود سغیم خدا صلی الله علیه وسلم که گذشتن
 چیزی نماز را قطع نمی کند و فی البنایة شرح الهدایة و به قال عاتمة الفقهاء و هذا
 الحدیث روی عن ابی سعید الخدری و عبد الله بن عمر و ابی امامة و انس و جابر
 رضی الله تعالی عنهم یعنی مذہب جمهور فقہایان است که مروزن رو بروی
 مصلی قاطع نماز نیست و فی الکافی شرح الواقفی ان مرت امره بین یدی ^{المصلی}

بقطع صلوة و فی البحر الرائق مرور المار فی موضع سجود المصلی لا یفسد صلوة
 عند عامة العلماء سواء کان المار امرؤا أو حمارا أو کلبا أو غیرها یعنی مذنب
 جمهور علماء آن است که از گذشتن زن و خروسک و خزان در سجده گاه مصلی
 نماز فاسد نمی شود و فی الوقایة و لا یفسد بها مرد واحد و حضرت فاضل
 سنا و السد پانی می علیه الرحمة در مالایه منه افاده نموده اند که اگر بر زمین یا
 بر دو کان نماز می خواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگر چه
 گذشته زن باشد یا خریاسک و هر گاه از ذکر احتیاجات عامه علماء فاضل
 قدیم حالا جواب هر دو حدیث مذکور الصد که اصحاب ظواهر نظام
 آن تمسک نموده اند می پردازیم تا آنجا ز و عده حاصل نمایم پس باید دانست
 سبب تقریر جواب بحدیث اول آنکه ابن الملک ذکر نموده که هر دو حدیث
 مذکور منسوخ اند بحدیث لا یقطع الصلوة شیء و عمل کردن بحدیث منسوخ
 و حجت گرفتن بآن راه خطا پیودن است لیکن تا این جواب در صوتی است که
 کردن میان احادیث متعارضه و تاویل نمودن آنها متعذر باشد و با وجود
 تاویلات صحیح که در جوابهای دیگر مذکور است قائل به نسخ شدن منسوخ
 و از وجه اعتبار ساقط و علاوه آنکه در نسخ و فسخ تاویل منسوخ و منسوخ
 شرط است تا متأخر تا نسخ و متقدم را منسوخ قرار دهنده و پس بهینا تاویل
 کما نقص علیه الامام المودبی فی شرحه لصحیح مسلم و ویم آنکه احادیثی که

دارند بر آنکه مرور زن و سگ و خروجر آن مبطل نماست محمول اند بر سابعه
 و تا که در نصب کردن ستره نامردوم در مقام آمد و رفت نماز بلا ستره
 گذاردن سیموم آنکه مراد از قطع نماز آن است که نزدیک است که نماز قطع شود
 بحسب افعال کثیره که از مصلی منکام دفع کردن گذرنده بوقوع آیند چنانکه آنکه
 میرک شراه از ازارها نقل کرده که مراد از قطع صلوٰه بازماندن دل مصلی است
 از خشوع و حضور که بر صلوٰه و روح اوست و آنهمین جاست که اگر کسی نزدی
 سخنها بگذرد پس مصلی بعد فراغت از نماز می گوید که ازین سخنها نماز مرا باطل کردی
 و قطع نمودی یعنی باز داشتی دل مرا از حضور می گذافی شرح المصابیح و مؤبدات
 آنچه مروی شده که ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها انکار آورد
 بر قومی که بطایر حدیث یقطع الصلوٰه المرتبه الحار والکلب متمسکین
 و فرمود که تشبیه و اودیتها ما را اسی قسم بخز و سگ و حال آنکه بود رسول خدا صلی
 علیه وسلم که نماز میخواند وقت شب و من بر بنین میان وی و میان قلبه
 پیش افتاده بودم مانند پیش افتادن خنازه رواه البخاری و سلم تفصیل
 در ماسبق بیان کردیم و این انکار ام المومنین و حقیقت راجع است بحال حدیث
 مذکور بر بطایرش یعنی آنچه شایسته حکم گوید که مرور زن و خرو و سگ قاطع
 نماز است از وجه اعتبار مافط بلکه حدیث مذکور تا ویلی دیگر دارد و تحقیقش انفا
 و ردیل جواب توکریر قلم نموده شد بگذافی المرقاة و شرح لفر السعاده و در حجا

و در اینجا نکته است شگرف تشریش آنکه وجه تخصیص زن و خروساک که یحیٰی
 مذکور واقع شده است که بازداشتن زن از خضوع و خشوع خود ظاهر است
 حجت اما افاده مولانا الرومی قدس سره بیت به دور راه خدا که هر زمان اندک
 آن راه زمان بین زمان اندک و اما حر از جهت کثرت ملازمت و بی پایان
 چنانکه امر خود وقت آواز کردن او که ناشی از دیدن شیطان نمی شود و بر
 دلالت واضح دارد و اما یک جمله غلط نجاست وی که مذیب الیه بعض
 و یعیب متفرندن شرح هشتم ملائکه از ان
 بر اهل تحقیق و دقیق محجب ماند که در محدوده مسجد صغیر اختلاف است نزد بعضی
 عباد است از مسجد که کمتر از شصت ذراع باشد و مختار بعضی آن است که کمتر از پل
 ذراع باشد و معتبرین است فی جامع الرومز مسجد صغیر بر اقل من ستمین ذراعا
 و قيل من اربعین و هو المختار کما اشار الیه فی الجواهر و ذراع عبارت است از است
 و چهار انگشت فی العالم کبریة و المعبر ذراع الکبر یا س کذا فی الطهیرة و علی القوی
 کذا فی البدایة و هو ذراع العالمیة ثبوت اربع و عشرون اصبعاً و دوکان
 بضم دال مهمله و تشدید کاف تازی معرب دوکان است یا عربی است و اول
 مختار جوهری است و ثانی مذیب صاحب قاموس فی جامع الروز و المذکرات
 بالضم و تشدید فی الاصل فارسی معرب کما فی الصحاح او عربی من دوکان المذکرات
 اذا انشد بعضه فوقف بعض و فی الخامس الذک بالفتح و الذک بالضم

در نه شرح

بنا بر سطح اعلاه للمتعدي وفي الصلح وكان فارسى مقرب ومو فعلا ان الافعال

الدكة في معناه

ترشيح هفتم

بلايل قولهم

بر شخصان پوشيده نماذ که اگر مصلی در مسجد صغیر یا در مکانی که حکم و نحو

مانند خانه و دار نمازی که را و پس گذشتن از پیش مصلی در مسجد صغیر یا جای

باشد موجب گناه می شود بشرطیکه میان مصلی و اثر ستره نباشد زیرا که مسجد

صغیر در حکم مکان واحد است پس پیش مصلی هر قسمی که باشد حکم موضع مسجد

دارد و فی شرح الوقایة الصلوة ان کانت فی المسجد الصغیر فالمرء در المصلی

حیث کان لوجب الاثم لان المسجد الصغیر مکان واحد فالمرء المصلی حیث کان

فی حکم موضع المسجد و فی غنیة المستملی شرح غنیة المصلی ان صلی فی المسجد ولم یکن جالسا فان کان المسجد صغیرا

که الموطا و فی جامع الرموز یعنی ان یدخل فی المسجد الصغیر الدار البیت و اگر مصلی در مکانی

نماز میکند و در صورتی که آقا ضی خان و صاحب هدایه و شمسی لایحه مر

و صاحب کافی و محیط و بحر الرائق و جز ایشان آنست که اگر کسی در موضعی که

مسجدگاه مصلی است مر و کند عاصی خواهد شد و مراد از آن موضع آنست که

از جای که مر و قدم مصلی در آنجا است تا جای سجده کش همه حکم موضع سجود

دارد چرا که همین قدر حق مصلی است پس درین قدر مر و حرام خواهد شد و

اگر مر و در سوای موضع مذکور تر منویع باشد موجب حرج و ضیق خواهد شد

و اگر تر و در این و در شریف مستحق نیست و خسار تاج الشریعیه کو ابو جعفر و صاحبانها

بعد خلاصه و مبسوط غیریم آنست که اگر کسی بگذرد در موضع مصلی بر آن موضع
 می افتد و قنیه نگاه کند مصلی در سجده کاه خور پس گذریده کنه کار خواهد است
 واضح همین است کافی المبسوط و نیز بعضی در بیان بمقدار و وصف یا صفت
 حق مصلی است اگر درین مقدار پیش مصلی کسی بگذرد عاصی خواهد شد بعضی
 باندازه است که گفته اند و بعضی بچاه که خستیا کرده اند کما فی الخط ^{بعضی}
 چهل گز گفته اند کما فی النهایه و منشأ این اختلافات آنست که از لفظ
 من غیر مصلی که در حدیث شریف واقع شده چه مراد است بعضی شایع
 استنباط کرده اند که مراد موضع سجود مصلی است و بعضی یقین نموده اند که من
 بدین مصلی تخصیص سبحه کاه ندارد بلکه صادق می آید بر غیر آن نیز و تسبیح
 بر و امثال این صحت حکم بیا بیان دارد پس تفصیلی که الآن در آن مذکور شده در
 کتب کبریم جاری است و پیش بعضی مسجد کبیر و حکم منجی صغیر است فی شرح الوقایع
 و آن کانت فی المسجد الکبیر او فی الصحرا فبعض الشایخ ان مرئی موضع
 سجوده یا ثم والا فلا وعند البعض الموضع الذی یقع علیه النظر او اکان المصلی
 ناظر فی موضع سجوده له حکم موضع السجود فیاثم بالمرور فی ذلک الموضع و فی
 البحر الرائق الموضع الذی لم یمر به المرور فیهست موضع سجود المصلی فی مسجد کبیر
 و فی الصحرا لان هذا القدر من المکان حقه و فی تخریم ما واره تفصیل عن
 المرور و یفید ان المراد موضع سجوده موضع صلوته و یومر قد مره الی موضع

سجوده کما صحیح الشارح و مختار صاحب الهدایة وشمس الائمة الشریفة فاضل
 و فی المحیط انه الحسن لان ذلک القدر موضع صلوة دون ما واره و
 فی السراجیة قدر ما یکره المرویین بدی المصلی ان یمر ما دون موضع سجوده
 و هو موضع رمی بصره الی عند القیام و فی جامع الرموز و ایام فی غزیه
 غیر المسجدة الصغیر من الکبیرة او الصغیرة ففیما انتهی الیه بصره ای فیاثم بالمور
 اکام المصلی فی الموضع الذی ینتهی الی ذلک الموضع رؤیة المصلی ناظرانی
 مسجده و هذا قول ابی حنبله و هو الاصح کما فی المبسوط و الصبح کما فی الخلاصة
 و قیل المسجدة الکبیرة کالصغیرة کما فی الکافی و قیل فی الصحاح انه یاثم فی مقدار
 صیفین او ثلثة و قیل ثلثة اذرع و قیل خمسة اذرع و قیل اربعین کما فی
 النهایة و قیل خمسین کما فی المحیط و فی غنیة المستمل شرح تنبیه المشایخ و شارح
 هذه الاحلافات ما یفهم من لفظین یدی المصلی فمن فهم ان ما بین یدی المصلی
 یخفى ما بینه و بین محل سجوده قال به و من فهم انه یصدق علی اکثر من ذلک
 فهاه و اگر نماز بر دکان یا بر تخت یا بالای سف یا مانند آن می گذارد
 و کسی نبرد دکان بگذرد و در موضعی که نظر مصلی در آن موضع می افتد و تنبیه
 نگاه کند مصلی در سجده گاه خود یا بعضی اعضا می گذرنده بعضی اعضا می
 مصلی محاذ می شوند پس گذرنده بگذرد البته کنه کار خواهد شد و اگر محاذ
 میان اعضا می رود و تحقق نشود گذرنده آنم نخواهد شد و محاذات و سجود

مستحق می شود که بلند می دکان از قامت گذرند و اگر بلند می آید و رفت
قامت گذرند زیاده از آن باشد پس در نجاست محاذات منقود است و مروه
زیر دکان موجب عصیان نسبت فی شرح الوقایه المار تحت الدکان ان
فی موضع النظر اذا نظر فی موضع السجود فرج ان حاذی بعض اعضاء المار
بعض اعضاء المصلی یا تم والا فلا و فی الکافی شرح الوافی ولو کان یصلی
على الدکان ان کان الدکان قد قامت الرجل لا بأس به لانه لا یكون
ما قبلین یدیه وان کان اقل کره لانه یحاذی بعض اعضاءه فیکون مروراً بین
یدیه و فی ذخیره العقبی حاشیه شرح الوقایه یا تم المار ان کان بحیث حاذ
بعض اعضاء المار بعض اعضاء المصلی ان کان یصلی علی الدکان واذا
لم یأت للمحاذاة بان کان الدکان بعد قامت الرجل المار فلا
شیء به و تحبب الدکان اتفاقاً لان السطح والسریر و کل مرتفع كذلك
ترشیح هشتم

در ذکر مسائل ستره و این ترشیح مثل است بر چند توضیحات
توضیح اول بدانکه ستره باضم و ستاره و ستره و ستاره و ستره
آنچه پوشیده شود بوی چیزی فی الیهاموس الستاره ما ستره بکافه
و الستاره و الستاره و فی الصلح ستره باضم پوشش ستاره
بالکسر مثله و در نجاست مراد از ستره چیزی است که پوشیده کرده شود

توضیح اول
توضیح حاصل در گردن کس
کردن و در آرایش دادن
منی اللی

پیش مُصلّی تا نیت نشود سجده گاه او و کهنه کار نکرود و گذرنده بگذشتن از پیش
 مُصلّی مانند دیوار یا ستون یا چوب و جز آن و در عرف شریع استعمال
 ستره بهمین معنی غالب شده فی شرح المصابیح نقل عن المعرب
 الشتره الستره وقد غلب علی ما یخصه المصلّی من نحو سوطا و عصا فدا منه او

بسط من نحو سجاده او غیر ما مما یطهر به موضع سجوده کینا میزنند و بمن وضع
 سجود و مار توشیح دوم اهل تحقیق گفته اند که حکمت در نصب کردن ستره
 آنست که چشم مُصلّی از دیدن چیزها بازماند و نماز نجس نشود و حضور علی کبریا
 و کسی قریب مُصلّی مرور نکند و هر که از پیش ستره بگذرد آثم نشود و بداند اما
 مولانا علی القاری فی مرقاۃ المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح ناقلا عن
 النووی توضیح سوم بر اهل فرع مخفی نماند که سنت است که مُصلّی پیش
 خود در صحرا و بر سر راه و هر جا که خوف مرور باشد ستره قائم کند و
 نصب کردن گذشتن مردم و غیر مردم ضرری ندارد و عاقلان از پیش ستره
 بگذرد آثم نشود در صحیح بخاری از عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما مروی
 که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم می رفت در وقت بامداد بسوی مُصلّی
 عید و نیزه خرد پیش آنحضرت برود و پیغمبر می شد و استیاده کرده می شد
 پیش آنحضرت پس نماز می کرد و آن حضرت بسوی آن عن ابن عمر رضی الله
 تعالی عنهما قال کان النبی صلی الله علیه و سلم یعدّ و الی المصلّی والغنّه بن

توضیح

توضیح

یحیی و صیبت بالصلی بن یزید فیصلی الیهما فی شرح المصابیح العشره بفتح العین المجهلة
 والنون المفتوحة والزای المعجمة المفتوحة خشبة الطول من الضاء واخسر من الهمز
 لها ستان کسان الترخ و قبل ہی شرح قصیر و فی شرح السنة مثل نصف الهمز
 او کبر والکارة نحو منها و در صحیحین بروایت ابی حمیفة رضی الله تعالی عنه أنه
 سئل عن یزید بن یزید عن ابي عبد الله علیه وسلم و کله و حال انکه بود آنحضرت و
 الطبع و رخیه سرخ از جرم و ویدیم بلال را که گرفت آب باقی مانده از وضو بی غیر خدا
 صلی الله علیه وسلم و ویدیم مردم را که میشتاقتند و شتابی میکردند بر آفتاب
 و آب پس هر که می یافت چیزی از آن آب می آید آنرا بر روی خود و یا اندام خود
 میزد و هر که نمی یافت چیزی از آن آب می گرفت از ترمی دست و دست خود
 پس ویدیم بلال را که گرفت نیزه را و نصب کرد آن را در زمین و ستره ساخت و بر آن
 نشست و خدا صلی الله علیه وسلم در حلقه سرخ که مخطوط بود در حالتیکه و امن بر
 بود آنحضرت و برداشته گوشه از اربابان کرد و دو رکعت نماز با مردم
 بجانب ستره و ویدیم مردم را و چار یا پیمبارا که میگذشتند پیش ستره
 بگذشتی ترجمه مشکوة للحق الدلوی و از حدیث چند مسائل منتبطی
 اول انکه آب ستمل پاک است دوم اگر طلب کردن تبرک جابر است سیم
 انکه گذشتن از پیش ستره مکروه نیست و همین است مختار اکثر علما فی مشکوة
 نقلاً عن الصحیحین عن ابی حمیفة قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم

و هو بالاطمح في قبة حرام من آدم و رأيت بلالا اخذ وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم
 و رأيت الناس يبيتون في ذلك الوضوء فمن اصاب من ثياب الشح
 و من الصيب منه اخذ بلال في صاحبه ثم رأيت بلالا اخذ عترة فركها و خرج
 رسول الله صلى الله عليه وسلم في حلة حمراء ثم صلى الى العترة بالناس
 ركعتين و رأيت الناس الثوبات يمزون بين يدي العترة و في شرح البراهنج
 في هذا الحديث دلالة على طهارة الماء المستعمل و على جواز التبرك بالبار
 لا يكره و هو موراء العترة و لا يمنع من ذلك و به قال الاكثرون و انما واليا
 النووي في شربه الصحيح مسلم في هذا الحديث و قيل على جواز التبرك بالبار
 الصالحين و استعمال فضل طهورهم و طعامهم و شربهم و لباسهم و غير ذلك
 چهارم بدانکه گزاردن نماز بدون سُتره جائز است خوف مرءیت
 نکرده تحریمیست زیرا که حاکم و احمد بن محمد بن عمر رضی الله تعالی عنهما
 روایت کرده اند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم وقتیکه نماز گزارد و بی
 از شاپس بایست که نماز گزارد بی سُتره و در صحیحین بروایت عبد بن
 عمر رضی الله تعالی عنهما آمده که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم امری فرمود
 بروز عید برای قائم کردن سُتره و وصل در امر و جوب است پس مخالفت امر
 موجب کراهت تحریم خواهد شد و ثلثوا بطلوب و مخیر صاحب بدائع آن است
 که قائم کردن سُتره در بیابان مستحب است و ازین استفاومی شود که گزارد

فصل چهارم

در نماز و صحرا با ستره ملوه تنزیهی است و درین حدیث است طایر حرکه
 در مصورت لازم می آید چنانکه درین امر نیز احتیاج که معنی جاری امر است و اراد
 استحتاج بدون قیام فریضه صارف جاتر نسبت فی السراجیه منبغی للمصلی ان
 استتر بجا ط او ساریه او عمو و او نحو ذلک الا اذا أمن من مرور شی
 ستره و فی کبر الراق و فی منبه المصلی بکبره الصلوة فی الصحرا من عمر
 ستره اذا خاف المرویین بدیه و منبغی ان يكون کرايه تحريم الحافه
 الا ان یکن فی البدایع و استحب لمن یصلی ان یضبط شیئا فاذا دان
 لکرايه تنزیهیه فتح کان الامر للذب لکنه یحتاج الی صارف عن الحقیقه قال
 الخلیل فی شرح المنبه انما قیل به قوله فی الصحرا لانه محل الذی
 یضرب فی کبر و غالباً و الا فاکرايه ترک استتره فیما یخاف فی المرویات و یض
 حش و باید دانست که نصب کردن ستره جائز است خوف مرور باشد
 نیز مشروع است و مختار امام شافعی رح نیز همین است و از امام مالک رح
 دو قول است در یک قول مشروع است و در قول دیگر غیر مشروع
 ندانم افاده الامام النووی فی شرحه مسلم نقلاً عن القاضي عی
 توشیح تخم بتفحصان بوجه تنبیه مانند که مستحب آن است که
 ستره که از مقدار یک ذراع نباشد بلکه بقدر یک ذراع یا زیاده از آن
 باشد زیرا که در صحیح مسلم بروایت ام المومنین عائشه صدیقہ رضی الله عنها

فی شرح
 الخلیل

عنها ثابت شده که مردم در باب مقدار ستره از آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم استفسار کردند پس آنحضرت فرمودند که مانند جوب پسین با آن
 ستره باشد و عطاء رضی الله تعالی عنه آنرا بقدر یک ذراع و زیاده
 از آن تفسیر کرده و طبری ستره بقدر یک انگشت یا زیاده از آن باشد
 زیرا که کثره از آن اندوز بر نظر نمی آید پس آنچه از ستره مقصود است حضرت
 خواهد شد و نیز روایت حاکم محکم شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله
 فرمودند که ستره کردانید برای غار خود و اگر چه مقدار تیر باشد فی الجمله
 المستحب آن کیون مقدار با ذراعاً مضاعفاً الحديث مسلم عن عائشة رضي
 تعالى عنها قال سئل النبي صلى الله عليه وسلم عن ستره المصلي فقال ان
 الرجل والمؤخر بمضم الميم والمهز الساکنة وكسر الخار المعجمة العود الذماني
 آخر الرجل من كور البعير فربما عطاء ما بينهما ذراعاً فما فوقه كما أنكر
 الجعداؤد وفي الهداية يعني أن يكون في غلط الاصبع لأن ما دونه لا ينفذ
 للنظر وكان مستنده ما رواه الحاكم مرفوعاً ستره في صلواتكم ولو
 بهم توشح ششم مخفی نماید که مصلی را باید که ستره بمقابل
 ابروی راست یا ابروی چپ بپوشد که سبب نه محاذی بینی زیرا که از مضاف
 بن اسود رضی الله تعالی عنه مروی است که گفت مقدار مذموم بعینه خذرا
 صلی الله علیه و آله که نیز خوانده باشد بسوی چپ و نه بسوی راستی

ستره

رویه در حق نکرانکه میسر دانید آنرا محاذی ابروی راست خود یا ابروی
چپ و قصد نمی کرد آن را قصد کردن رست که میان دو چشم حضرت
افتد بلکه میل میکرد از وی از جهت خوف مشابهت بعبادت بتان اگرچه
بموجب ظاهر باشد و از این حجر و احمد رح منقول است که اگرچه در سنن
اصحاح ضعیف است لیکن احتیاج با حدیث ضعیف در مقام قضای
اعمال صحیح است کما لا یخفی و نیز در روایت صحیح ثابت شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم وقتیکه نماز کن را رویکی از شما جنب هستون
یا ساریه یا خیری و بگریس نکر و انداز از مقابل چپان خود و باید که بگردان
ببروی چپ ابروی چپ خود و غسل آنست که ستره محاذی ابروی راست
قام کنند و حدیث که گردانیدن ستره مقابل ابروی چپ وارد شده
نصف النبی بیان جواز است نه افضلیت و الله اعلم فی غنیة التعلی شرح منیه
المصلی انما یجزئی الغزو یعنی ان یجعلها حیال احد حاجیه لما روی ابو داود
فی صحیح صبا عنه بنت المقداد بن الاسود عن ابیها قال ما لیت رسول

صلی الله علیه و سلم یصلی الی غمود و لا غمود و لا شجرة الا جعله علی حاجبه

الایمن او الایسر و لا یصله صدأ و غیره ضعیف ثبت المقداد بن معیکرب عنه

علیه الصلوة و السلام اذا صلی اصله الی غمود او ساریه او شیئی فلا یجعل

لنصف عینیه و لیسجد علی حاجبه الایسر و فی المراجعة شرح مشکوٰۃ و لای

بضم الميم اي لا يقصد شيئا من قصد التزويج حيث يستقبله ما بين عليه صلاه

عن التشبه بعبادة الاصنام قال ابن حجر واحدان في اسناده من ضعف

وبعد ذلك بوجه فيما نحن فيه لانه من الفضائل وفي شيخ مختصر او فاعا يستعمل

يعني ابي اصد جاحيه الامين او الالير والامين فصل في توضيح بعض

براهين بدان پوشيده نماذ كه سنت آن است كه ستره قديم

بفاصله سه كز ياكتر از آن نصب كند شود و دوري وى از سه كز زياده

نمى شد و تخار امام شافعى و امام احمد نيز همین است زيرا كه فرمودند پيغمبر

صلى الله عليه وسلم چون نماز كند و يكى از شما بسوى ستره برساند كه

نزد يك باشد از آن قدر مكان سجود آنجور و شيطان بر بوى نماز

و قدرت يافتن بر آن چه اگر دور باشد از ستره احتمال نيز بر او

و محصور آن در و سوبه مى افتد و نيز مروى است كه چون رسول خدا

صلى الله عليه وسلم در كعبه نماز كند و سپس ميان آن حضرت و ميان ديوار

فاصله قريب سه كز بود و اگر ستره را بفاصله زياده از سه كز نصب كند

بس آن ستره در حكم عدم ستره است و غرض از نصب ستره بر آن

نحو اينست اخراج البر و ايو عن سنده بن ابي حنيمه قال قال رسول الله صلى

عليه وسلم او صلى الله عليه وسلم الى ستره الميكن منها لا يقطع الشيطان عليه

صلوته و فى المرفاهه خفيه اى فليقرب بقدر مكان السجود و كذا الامين

فصل في توضيح بعض

من استرته علی قدر شش آفرع او اقل به و به قال الشافعی و احمد
 علیه ابن الملك لانه صلى الله عليه وسلم لما صلى في الكعبة جعل بينه و
 بين الحائط قريبا من ثلثة اذرع وفي شرح المصباح صdale ثلثة اذرع
 و اقل فان زاد فكان لاسترة وفي البحر الرائق الستة القرب من البترة
 و اكثر هامة الحلبي ان الستة ان لا يزيد بينه وبينها على ثلثة اذرع و
 هشتم بايد و نشت كه مختار تاج الشريعة و شمس الائمة سر شمس و
 از غيراني و صاحب واقعات و صاحب بداية و اكثر ثلث اذرع
 خط كشيدن و نهادن سترة بدون خلايدن قائم مقام سترة مفرو
 و اصلا قائده ندارد چرا كه بيننده را طاهر نمی شود تا از مر و زيار
 نماند و سترة حاصل كرد و صاحب ذخيرة گفته كه خط كشيدن
 و در حكم سترة نمیشود و بين را جمهور خستيا کرده اند و امام كج
 نیز خط را اعتبار کرده و نوز و سبع بن جبير و اوزاعي و امام احمد بن حنبل
 و امام شافعی بقول قديم خط كشيدن در حكم سترة می شود و مختار امام محمد
 نیز از بيت و اشتدلال كره نه سجديكيه بود او و از ابو هريره رضي
 تعالى عنه روايت کرده كه فرمود بنحويها صلى الله عليه وسلم اگر باصلي
 جوبی نباشد پس بايد كه يك خطي بين و اين باشد و اين ابی شيبة
 اخذ ميث را روايت کرده اند و صاحب باطنه بخوابش فاده فرمود

که حدیث مذکور ثابست و امام نووی و اکثر علما تضعیف نمودن و فی
تصریح کرده اند و امام شافعی رح در قول جدید خط کشیدن را نفی کرده و
قائل بضعف و اضطراب حدیث مذکور شده و مختار این حزم است
که در باب خط حدیثی ثابت نشده و بخط قائل شدن جائز نیست
و صاحب ذخیره تصریح نموده که حدیث مذکور بدرجه صحت نخستین
بلکه محدثان در آن طعن نموده اند و قاضی عیاض رح از قول صلی الله علیه
وسلم و بقی ذلک مثل مؤخره الرجل یعنی نماز را از عدم حصول خضوع و خشوع
نگاه میدارد مستره ساختن چیزی مانند چوبسین یا لایق است بدل
کرده بر آنکه خط کشیدن کفایت نمی کند و حدیثی که درین باب مذکور است
ضعیف است بکذا فی شرح مسلم للامام النووی مگر این جهان و احمد بن
حنبل آنرا بر توبه صحت رسانیده و بحث شیخ ابن همام صاحب فتح الباری
آن است که خط کشیدن مستنون است و سنت اول است باتباع و مقصود
از مستره که اطمینان خاطر و دفع تشویش است از خط حاصل می شود و فی الحقیقه
طهوری و احتیاطی نیز دارد و در مبسوط مروی است که خلاصه این مستره
در صورتی است که زمین نرم باشد پس بنا و مستره کفایت
می کند فی الوقایه و لا توضع فی البنایه شرح المبداءة قال الشیخ الامام
بالخط و قال المغنی المستحب و فی الوقایه بواجب و کذا لا یعتبر الا لاقا

بيو المختار وفي الذخيرة الخط باطل فهو قول الجمهور فان قلت روى ابو داود ومن
 حديث ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا صلى
 احدكم فليجعل تلقاء وجهه شيئاً فان لم يجد فليصنع عصاً فان لم يكن معه
 عصاً فليخط خطاً ثم لا يصير تاماً ممدواً ابن ماجة وابن ابي شيبة ايضاً قلت
 ان الحسن بن الحسن ضغفه جاعة وقال ابن خزم في المحلى لم يصح في الخط شي ولا يجوز
 القول في الذخيرة هو يطعون فيه وقال سفيان بن عيينة يشهد بهذا الحديث
 وهو لا يروى لنا على الفارسي في شرحه لمختصر الوقاية نقلنا عن المحيط والخط ليس
 بشيء لانه لا يصير حاكماً بينه وبين المارة وفي غنية المستمل شرح منية المصلي
 في العزائم الا لبقاء والخط فاختلف فيه اذ لم يكن الغرض اخاراً في الهداية
 لعدم الفائدة فيه لعدم ظهوره للناس وروى في مرقاة المفاتيح شرح مشكاة
 الخط ما يوجب فان لم يكن معه عصاً فليخط خطاً هو دليل على جواز الاقتصار عليه وهو
 قول قديم للشافعي قاله الطيبي وهو رواية عندنا وفي البحر الرائق عن محمد
 انه يحيط لحديث ابي داود فان لم يكن معه عصاً فليخط خطاً واجاب في البدع
 بانه شاذ وصرح النووي بضعفه وتعب بصحيح ابن حبان واحمد وغيرهما كما ذكره
 العلامة الحلبي وخبره المحقق في فتح الحق بضعفه وقال ان السنة اولى بالاتباع
 مع انه يطهر في الجملة المقصود هو منع الحائط والمام بزي وشرح صحيح مسلم
 بصرح منوده كه جمهور اصحاب شافعي خط كشيدان بخير من زوده وفاضل باجتهاب

و می شده اند و گفته اند که چوب و نیزه و مانند آنرا ستره گردانند و اگر کسی
 از آنها موجود نباشد سگها یا خاک یا اسباب را فرا ببرد
 ستره گردانند و اگر اینهم موجود نباشد خط بکشد و شش پنجم
 آنرا که نهادن ستره بدون علامتین بخوبی کرده اند می گویند که اگر کسی
 در رازی جانب قبله نهد نه به پنهانی تا مشابیهی بسایه است و نه
 وی پیدا شود و در مسوطه مسطوره است که ستره موضوعه دیده می شود
 از دور همچنانکه دیده میشود ستره مغروزه بکذا فی ترجمه شرح الوقایع که
 خط کشیدن اختیار کرده اند اختلاف نموده اند در کیفیت خط و بعضی
 شکل لای معتبر است و مختار بعضی آنست که مقوس مانند شکل محراب باشد
 و پیش بعضی طویل بجانب قبله و بعضی خستبار نموده اند که خط کشند عرض
 و ششمالا و مختار قبول بطول است کذا فی ترجمه مشکوٰه للمحققین
 و امام نووی روح نیر خط طولی را اختیار کرده اند بکذا فی مفتاح الصلوة

میشیخ

و فی الکفایت شرح الهدیة یضع طولاً لا عرضاً لیکون علی مثال الغرزدی
 غنیة المستملی شرح منیة المصلی قالوا الخط با بطول و قالوا لا عرض مثل الملال
 و فی شرح صحیح مسلم للامام النووی فیصل لیکون الخط مقوساً کسبة المحراب
 و قیل قالابین یدی المصلی الی القبلة و قیل من جهة یمین الی شماله و فی المرقا
 قیل المختار ان لیکون الخط طولاً من قدامه نحو القبلة و فی البحر الرائق و هم

عن قال علي بن ابي طالب عليه السلام في ذكر النوبة انه المأثر لصيرتها بطل السترة
 توسيع وشم بدلكه قوم راسه امام كهات مي كند وبراى
 ريك ستره عليه عني بايد زير كه انحضرت صلى الله عليه وسلم روزى
 در بطحا كه موضعى است بكمه نماز خواند و نيزه كوچك را پيش خود ستره
 كمره ايند و مقابل مقتديان ستره نبود بلكه فى ترجمه الهديه و فى شرح
 مختصر الوقاية للشننى كيفى ستره الامام عن ستره الماموم لما فى الصحيحين
 عن ابى حنيفة ان النبى صلى الله عليه وسلم صلى بهم بالبطحا و بين يديه
 عنزة و المرأة و الحارثيون من ورائها و لم يامر من صلى خلفه بانحاذ ستره
 الا بغيره كصالحه العكاز و اختلاف كرده اند در آنكه ستره امام بغيره ستره
 مقتديان است با آن ستره خاص در حق امام است و امام ستره مقتديان
 و عامه و اول اختيار كرده اند فى شرح صحيح مسلم للامام النووي قال القائل
 خلفوا الستره الامام بنفها ستره لمن خلفه ام هي ستره له خاصه
 لم يمسس ستره لمن خلفه مع الاتفاق على انهم يصلون الى ستره و فى البحر
 اختلف العلماء فى ان ستره الامام هل هي بنفها ستره للمقوم ام هي
 ستره للامام خاصه و هو ستره لمن خلفه و طاهر الكلام قناول الاول
 و لهذا قال فى البدايه ستره الامام ستره للمقوم انتهى بملخصه و فى
 شرح المصابيح قال العلماء ستره الامام ستره لمن خلفه توسيع و شام

و شام

و شام

منفی نماند که علماء رحمهم الله تعالى تصریح نمودند که اگر مصلی در مسجد نماز می کند و از
پس استحب آن است که ستره وی دیوار یا ستون باشد و اگر در بیابان
نماز بخواند در این صورت استحب آن است که ستره او دخت یا عصا یا تنبر
یا مانند آن باشد فی شرح المصابیح قال العلماء استحب للمصلی ان کان

بین یدیه ستره من جدار او سطوانه ان کان فی المسجد و غیره
و شبهه همان کان فی الصحراء توشیح دوازدهم بر محققان پوشیده

که مولانا سید سلام الله محدث شرح در ترجمه صحیح بخاری تصریح فرموده اند که
جمعی از علماء گفته اند بسوی آنکه مرد ستره کند بسوی مرد دیگر در نماز حسن
و قیاده گفت اند که ستره کند و قتی که آن مرد نشسته باشد و جهت نماز
حسن آمده که ستره کند مطلقا و شرط نکرده جلوس را و دیگران
بیشتر و اکثر علماء گراهِبت مواجهه اختیار کرده اند و مؤید او است آنچه از

گفته که بود ابن عمر رضی الله تعالی عنهما و قتی که نیافتی رای بسوی ستون
مسجد تا ستره گیر و قتی مرا که بگردان پشت خود را و اجازت داده اند

علماء کوفه و ثوری و اوزاعی کرار و عین نماز را پس پشت سخن گویان و
مکروه داشته اند از ابن مسعود و از سعید بن جبیر مرویست که وی مکروه دانست
اینکه نماز کند و پیش مصلی کسی باشد که سخن میکند و هم از وی مرویست
که اگر باشد که ذکر می کند خدا را فلا باس به و بروایتی از امام مالک

باک نیست که نماز کثرت را بپوشی شبت مرد و اما بسوی هلو می روی روان باشد
 انتهی بخصه و جانور را بسته کرد اندین روست فی الکافی شرح الوافی
 لا بأس بان یصلی الی ظهر رجل فاعدت حدث لان ابن عمر اذا اراد ان
 یصل فی الصحراء اقعدها فاعاضه علی الارض وکان یصلی الی ظهره و یجعله ستره
 و یثبت به اباقه الصلوة حلف بان لیس فی وسعه منفه من الحدیث و
 الکلیف مقید بالوسع و فی الصحیحین عن تافع عن ابن عمر ان النبی صلی الله علیه
 وسلم کان یقرض راحله فیصل الیه یعنی بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
 که می نشاند شتر سواری خود را بر پهنای جانب قبله پس نماز می کرد و حضرت
 پیغمبر را حله و نژد امام شافعی رح آدمی و جانور را بسته کرد اندین مستحب نیست
 و حوض عیال و نذر و راه بسته نمی شوند بکذا فی ترجمه شرح الوقایه لعل
 من التمر تاشی و لیکن بذقصار می مطلقون یا و اقضی مر غوینا و له الحمد علی الانعام
 و الصلوة علی سید الانام و علی الکرام و صحابه الطم قال المصنف
 بحمد الله تعالی قد استتب تحریر هذه الرسالة الانیقة و در تکمیل ترقیم
 هذه الحیاله الدقیقه * نهار الرابع من شهر ربيع الاول سنة الف و
 و مائین و ست و خمسين من الهجرة النبویه * علی صاحبها الف الف
 سلام و تحییه * فی البلد الجلیل * المعروفة بالسندیله *

الحمد لله الذي رسالة توشیحات مستندیه رسالہ المیزان و سیرت
جامع معقول و منقول * مائت علوم و فروع و اصول * کشف
دقائق خفی و جلی * مولانا تراب علی * سلمہ اللہ القوی *
در ماہ ذیقعدہ ۱۲۵۶ ہجری النبوی * بحالہ محمود نکرزیر اکبری دروازہ
واقع بیت السلطنہ لکنؤ بردست ضعف عبا و قاضی
محمد مصطفی خان خلف محمد روشن خان در مطبع مصطفائی
کسوت طبع پوشیدہ و الحمد للہ رب العالمین * و الصلوۃ
و السلام علی سید المرسلین * و آله و اصحابہ اجمعین * ثانی

ت ۲۲

DUE DATE

۲۹۷۶۳۹۱

۲۹۷۶۳۹۱

ت ۲۲

(K)

۲۹۷۶۳۹۱

۹۵۱۷

۲۹۷۶۳۹۱

التوزيعات المستمرة بالمسائل الورقية

Date	No.	Date	No.

۹۵۱۷